

تاریخ شکست نخوردگان:

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله‌ها و دنیاهای ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "تداعی معانی" که یک ابزار روانشناسی است سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست صفحه ۲

کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور خاص بوده است. هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریان‌ها متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپ‌گرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجانند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف

حمله آمریکا به عراق اعلام جنگ به بشریت است!

فاتح بهرامی

هیئت حاکمه آمریکا دارد مراحل پایانی تدارک جنگی خونین علیه مردم عراق را از سپری میکند. تصمیم گرفته اند بهر قیمت حمله را شروع کنند. بنظر میرسد حتی مخالفت های برخی متحدین قبلی آمریکا در جنگ خلیج و خواست آنان برای "مهلت بیشتر به بازرسان سازمان ملل" تاثیری در سیاست آمریکا برای شروع جنگ ندارد. تبلیغات جنگی آمریکا دائما اوج میگیرد و با برجسته کردن احتمال یک حمله تروریستی دیگر اکنون در آمریکا و انگلستان وضعیت اضطراری اعلام شده است. می‌خواهند به نام جلوگیری از کاربرد سلاح های کشتار جمعی مردم عراق را قتل عام کنند. بمباران و ویران کردن کامل عراق و حتی احتمال بکار گیری سلاح "هسته ای تاکتیکی" جزو اولین اقدامات جنایتکارانه آمریکا قرار دارد. رسانه های خودشان به استناد اطلاعات سازمان ملل بیش از نیم میلیون کشته و زخمی را در این جنگ تخمین میزنند. این نسل کشی بیسابقه توسط این "مدافعین حقوق بشر" قرار است به تثبیت آمریکا بعنوان ژاندارم جهان خدمت کند. پروژه ناتمام نظم نوین جهانی قرار است با جنگ اخیر به سر انجام برسد. هدیه این نظم نوین جهانی فقط برای مردم عراق، از زمان "طلوع خونین" این نظم در جنگ خلیج تا ۱۲ سال محاصره اقتصادی و اکنون با آغاز جنگی بمراتب خونین تر از سال ۹۱، قربانی انسانها در سطح میلیونی است. این جنگی بر سر خلع سلاح صدام و از بین بردن اسلحه کشتار جمعی نیست. آمریکا نه تنها خود بزرگترین دارنده سلاحهای کشتار جمعی و انهدام کره زمین است و آنرا بکار گرفته، بلکه همچنین تعداد زیادی از مرتجع ترین و جنایتکارترین حکومتهای متحدش به این نوع سلاحها مجهز هستند. این جنگ همچنین کوچکترین ربطی به ادعای "مبارزه با تروریسم" اینها ندارد. اولاً تروریسم اسلامی دست پرورده خود اینها بود، ثانياً وجود تروریسم

کارگران جهان متحد شوید!



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

انترناسیونال

هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-870 120 7768

۱۴۶

۲۵ بهمن ۱۳۸۱

۱۴ فوریه ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465
Fax: 0044-870-135-1338
markazi@ukonline.co.uk

تظاهرات: شبه ۱۵ فوریه

در دفاع از مردم عراق،

به اعتراض جهانی علیه جنگ آمریکا پیوندید!

حمله نظامی آمریکا به عراق برای تثبیت بربریت نظم نوین جهانی می‌رود تا صدها هزار نفر از مردم عراق را کشتار جمعی کند. انسانهای آزادیخواه علیه این جنایت بزرگ و در دفاع از مردم عراق روز ۱۵ فوریه در یک اعتراض جهانی عظیم تظاهرات خواهند کرد. در این تظاهرات شرکت کنید و صف آزادیخواهی علیه جنگ آمریکا را تقویت کنید!

افزایش دستمزد تا خط فقر!

صفحه ۴

تظاهرات کارگران چهار کارخانه در کاشان

صفحه ۴

اطلاعیه پایانی نشست دفتر سیاسی حزب

صفحه ۳

گفت و شنود با اعضای رهبری حزب

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

صفحه ۳

از صفحه ۱ تاریخ شکست نخوردگان

می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام. و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاک است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟ شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته آید و بازگشت لشکر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده ببایید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکند، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ "سرزمین" و "آردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و "خودی" های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است. کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آلنده، انقلاب

پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "آردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیانجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرنخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنازع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنبال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دیدنی بود. در

یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توابیت روشنفکران نظم نوین، هر کس که زندگی بهتری برای همنوعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هر کس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آئیند بهتر دعوتشان میکرد، هر کس که از لزوم تلاش جمعی سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هر کس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تریبون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. پاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استخدام و هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ غولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود. در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشسته اند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تمسخر ایده آلهای و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد. گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست خوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آلهای

امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید بپای مسببین آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه ببرند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاخی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسجل شده بود، به میدان آورده شد. بر خلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود "تمرین دموکراسی"، و غیره نبود. این خزعبلات ممکن است بدره کاریر شغلی "شرق شناسان" نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سرسوزنی به حقیقت ربط ندارد. جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزاسیون و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمر بند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای

"اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باشرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاحای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قبل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدر شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی دوش سننهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شل سلطنت و عبای مذهب به جویدن ناخنهایش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول

گفت و شنود با اعضای رهبری حزب کمونیست کارگری ایران

موضوع سخنرانی و بحث:

قطعنامه دفتر سیاسی حزب درباره

تضمین حق مردم در تعیین نظام حکومتی آینده ایران و منشور آزادیهای سیاسی

کلن: شنبه ۱۵ فوریه ساعت ۶ بعدازظهر
اعضای پانل:

کوروش مدرسی، حمید تقوایی، آذر ماجدی، مینا احدی، صالح سرداری، آذر مدرسی

محل: Alte Feuerwache, Melchiorstr
تلفنهای تماس: ۰۱۷۱_۹۶۷ ۹۸۱۴ و ۰۱۷۳_۹۸۷ ۰۱۰۰

لندن: یکشنبه ۲۳ فوریه ساعت ۲ بعدازظهر
اعضای پانل:

کوروش مدرسی، آذر ماجدی، آذر مدرسی (۲۳ فوریه)

محل: University of London Union (ULU)
Malet Street, London WC1E Room 3E
تلفن تماس: ۰۷۸۷۶۷۳۸۱۱۹

لطفا از آوردن کودکان زیر ۱۶ سال به جلسات خودداری نمائید.

همه علاقمندان را به شرکت در این جلسات دعوت میکنیم.

اطلاعیه پایانی

نشست دفتر سیاسی

حزب کمونیست کارگری ایران

ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملا به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره

بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که

مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، پهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی

به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره،

انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتا نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار

خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی

بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین

مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند.

در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی،

بازرگان، سنجابی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که

باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، ازهاری و

رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا

شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت



تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران

بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت

کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی

دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر

قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش

را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز

مردم و آزادی میآورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام

را روی دوش سنت منحط ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"،

بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم

جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض

جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به

این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند،

بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحط

ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ

معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست.

ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در

صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی

کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی

از صفحه ۱ حمله آمریکا به عراق اعلام جنگ به بشریت است!

علاوه بر کشتار صدها هزار مردم بیدفاع عراق و انهدام جامعه، عواقب وخیمی از جمله تقویت تروریسم اسلامی و میدان پیدا کردن ارتجاعی ترین گرایشات دست راستی خواهد داشت.

در مقابل این توحش نوین جهانی باید ایستاد. افسار زدن به این توحش آمریکا فقط از طریق مقاومت جهانی بشریت آزادیخواه امکان پذیر است. جنبش ضد جنگ اکنون در ابعاد عظیمی در سراسر جهان همچنان در حال گسترش است، اما به میدان آمدن طبقه کارگر در کشورهای مختلف و بویژه در آمریکا و انگستان و اعمال قدرت آن علیه حمله آمریکا برای موفقیت جنبش ضد جنگ و متوقف کردن جنگ حیاتی است.

دولتی لجام گسیخته خود آمریکا و متحدی مانند اسرائیل شعار مباره با تروریسم سران هیئت حاکمه آمریکا را به مسخره ترین شعار حکومتها بدل کرده است. هدف جنگ تشبیت قدرقدرتی آمریکا در سطح جهان با اتکای به قدرت نظامی است. با این سیاست قلدری و جنایت آشکار و با تئوری جدید آنها تحت عنوان "ضربه پیشگیرانه" دارند این تصویر هولناک را در مقابل بشریت قرار میدهند که باید جهان گوش به فرمان آمریکا باشد، دارند میگویند که هر جایی را که بخواهند به سرنوشت عراق تبدیلش میکنند. این جنگ در واقع اعلام جنگ به بشریت است. اگر به این توحش افسار زده نشود، پیامدهای جنگ برای مردم جهان وحشتناک است و جامعه را به عقب میبرد. در خاورمیانه پیامدهای جنگ

نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران با شرکت اکثریت اعضای دفتر سیاسی و حمید تقوایی دبیر کمیته مرکزی در تاریخ ۸ و ۹ فوریه ۲۰۰۳ (۱۹ و ۲۰ بهمن ۱۳۸۱) تشکیل شد. در این جلسه، دفتر سیاسی جنگ آمریکا علیه عراق و پیامدهای آن و سیاستهای حزب را مورد بحث و بررسی قرار داد.

بند دوم دستور جلسه تدارک پلنوم ۱۷ کمیته مرکزی بود که طی آن دفتر سیاسی دستور جلسه

دفتر سیاسی
حزب کمونیست کارگری ایران

۱۲ فوریه ۲۰۰۳
(۲۳ بهمن ۱۳۸۱)

به حزب کمونیست کارگری پیوندید!

تظاهرات کارگران چهار کارخانه در کاشان

دستگیری همکاران خود میشدند. بسیاری از مردم به صف تظاهرات پیوسته بودند و با سرکوبگران مقابله میکردند. درگیریها حدود دو ساعت ادامه یافت. شماری از کارگران دستگیر شدند

در این هنگام تظاهرات کنندگان به حدود ۱۲۰۰ نفر میرسیدند. نیروهای کمکی که گفته میشود از نیروهای انتظامی اصفهان بودند از راه رسیدند و با باتوم و مشت و لگد به تظاهر کنندگان حمله کردند، کارگران همچنان مقابله میکردند. مردم به شیوه های مختلف با کارگران ابراز همبستگی میکردند.

جنگ و گریز ابعاد وسیعتری پیدا کرد و تعداد زیادی از تظاهرات کنندگان دستگیر شدند. در این هنگام که هوا رویه تاریکی میرفت تظاهرات کنندگان در خیابانها آتش روشن کردند و با شعار دادن و اعتراض به دستگیری کارگران بر شدت اعتراض خود افزودند. این تظاهرات تا ساعت ۶ بعد از ظهر ادامه داشت. همه جا سخن از تظاهرات و مبارزه کارگران بود. شهر تماما تحت تاثیر این حرکت کارگران بود. از سرنوشت دستگیر شدگان هنوز گزارشی دریافت نشده است. گفته میشود که اعتراضات کارگران به اشکال مختلف ادامه دارد.

حزب کمونیست کارگری ایران از خواستها و اعتراضات کارگران کارخانه های کاشان پشتیبانی میکند و همه کارگران و مردم را به حمایت از این مبارزه فرا میخواند. دستمزدهای کارگران باید فوراً و بدون قید و شرط پرداخت شود. هیچ عذر و بهانه ای برای بالا کشیدن دستمزد کارگران قابل قبول نیست. کارگران دستگیر شده باید فوراً آزاد شوند. تمامی اخراجها باید لغو شود.

روز دوشنبه ۲۱ بهمن ماه کارگران کارخانه های ریسندهای و بافندگی شماره یک و شماره دو، به همراه کارگران کارخانه حریر و مخمل کاشان برای گرفتن دستمزدهای پرداخت نشده خویش دست به تظاهرات زدند. کارگران بر علیه حکومت و کارفرمایان شعار میدادند و دستمزدهای خویش را طلب میکردند. در این تظاهرات بیش از هزار نفر از کارگران شرکت داشتند. کارگران همچنین بشدت نسبت به اخراج ۳۰۰ نفر از همکاران خویش اعتراض داشتند و خواهان لغو فوری اخراجها بودند.

ساعت دو بعداز ظهر کارگران این چهار کارخانه به همراه بسیاری از خانواده های کارگری بندریج در برابر فرمانداری کاشان جمع شدند. شعار دادن نیم ساعتی بعد شروع شد. کارگران از جمله شعار میدادند "ما گوشت بز نمیخواهیم دولت دزد نمیخواهیم" و عده ای دیگر میگفتند "کارفرمای دزد نمیخواهیم" و دستمزدها را میخواستند و شعارهایی با مضمون اینکه "همکاران ما را اخراج میکنید" آنها را نابود میکنید. با ادامه تظاهرات نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی در تعدادی زیاد در برابر فرمانداری حاضر شدند و تلاش نمودند با تهدید و حمله به کارگران آنها را متفرق نمایند. اما کارگران به شعار دادن ادامه دادند و شروع به راهپیمایی کردند. صف تظاهرات از فرمانداری به طرف خیابان ۲۲ بهمن حرکت کرد و از آنجا به خیابان ۱۵ خرداد به حرکت افتاد. طنین شعارها که هر آن قوی تر میشد فضای شهر را آکنده کرده بود. راهپیمایان به چهارراه ملت رسیدند. پلیس و نیروهای انتظامی در اینجا کارگران را به محاصره خویش در آوردند. حمله سرکوبگران به کارگران شدت یافت. کارگران به سختی مقاومت میکردند و مانع



شهلا دانشفر

افزایش دستمزد تا خط فقر!

بحث جداگانه ای است. اما این حکومت به نرخ اعلام شده تورم خودش هم وفادار نمیماند. چند ماه پیش روزنامه های رسمی از تورم ۳۵ در صدی سخن گفتند. اما امروز بحث از ۱۵ درصد نرخ تورم است.

اما مهمترین نکته سید هزینه کارگری است. براساسی مقامات جمهوری اسلامی که با نیروی مسلح به کارگر نساجی که حقوق یک سال و دوسال عقب مانده اش را میخواستند حمله میکنند، چه چیزی را در سید کارگر میخوانند بگذارند؟ کارگر و فرزند و همسرش چه چیز را حق دارند که در سید خویش داشته باشند؟ نان بخور و نمیر یا زندگی ای متناسب با استاندارد اول قرن بیست و یکم؟ چه کسی قرار است این سید را تعریف و تعیین کند؟ در جامعه ای که رساندن دستمزد کارگر و معلم به سطح خط فقر یک جاده طلبی بحساب می آید و باید برایش جنگید، سید هزینه کارگری ای که حکومت میخواند محتویاتش را تعیین کند ببرد چه کسی میخورد؟ روشن است که در سید کذایی هزینه خانوار کارگری، مینا استانداردهای متوسط معمول در جامعه و نیازهای بشر متمدن امروز نیست. بلکه همه تلاش اینست که کارگر هر روز بیشتر از خواستها و مطالبات انسانی عقب رانده شود.

تعریف سید هزینه کارگری و رابطه دستمزد و خط فقر توسط جمهوری اسلامی فقط بخشی از فقر و بیحقوقی کارگران در این جهنم واقعی

بحث بر سر میزان حداقل دستمزد سراسری کارگران برای سال ۸۲ هنوز ادامه دارد. یک ماه پیش که شورای عالی کار بررسی میزان حداقل دستمزدها برای سال آتی را در دستور کار گذاشت، از همان آغاز اعلام کرد که نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی یعنی ۱۵ درصد مبنایی برای آغاز بحث بر سر تعیین میزان حداقل دستمزدها برای سال آتی خواهد بود. سرانجام شورای عالی کار هفته گذشته اعلام داشت که تعیین حداقل دستمزدها به پس از مشخص شدن سید هزینه خانواده کارگری از سوی کمیته تخصصی بررسی این موضوع موکول خواهد شد. در این گزارش شورای عالی کار با اشاره به اینکه در سال اخیر دستمزدها تنها بر مبنای نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی تعیین شده است اظهار داشت که در حال حاضر میزان آن ۶۹ هزار و ۸۰۰ هزار تومان است در حالیکه خط فقر اعلام شده از سوی سازمان مدیریت و برنامه ریزی رقیمی در حدود ۸۰ هزار تومان را تشکیل میدهد. اولین سوال اینست که خط فقر بالاخره کجاست؟ ۱۸۰ هزار تومان یا ۸۰ هزار تومان؟ جمهوری اسلامی بسته به شرایط جواب متفاوتی به این سوال داده است. در سال ۷۹ خط فقر ۱۷۰۰۰۰ تومان اعلام شد. سال گذشته از اینکه ۸۰ درصد مردم در زیر خط فقر و با درآمد زیر ۱۸۰۰۰۰ تومان زندگی میکنند صحبت به میان آمد و امسال درست هنگامیکه صحبت از تعیین میزان حداقل دستمزدهاست، و در زمانیکه از تناسب میزان افزایش دستمزدها با نرخ تورم صحبت میشود و بحث بر سر تعیین سید هزینه کارگران است نرخ خط فقر به ۸۰۰۰۰ تومان کاهش می یابد. و قابل توجه اینکه حتی دستمزد همین امروز کارگران از این نرخ نیز نازل تر است.

دومین موضوع نرخ تورم است. اینکه نرخ تورم در واقعیت بسیار بالاتر از آن چیزی است که جمهوری اسلامی میگوید

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر - ۷۴۹۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۴۵ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

برای یک دنیای بهتر

برنامه تلویزیونی علی جوادی

از طریق ماهواره در تلویزیون کانال ۱

سه شنبه ها، ۸:۳۰ شب

جمعه ها ۳:۳۰ بعدازظهر

بوقت تهران

Fax: 001(208) 2464221

روی اینترنت

www.rowzane.com/tv/alijavadi

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!